عکس: Wanna Newsagency

صداهایی که هنوز می‌آید

حافظه جمعی جنگ و بازگشت به زندگی روزمره در پساجنگ

محمد محمدی
جامعه‌شناس

«مردم یاد می‌گیرند که ادامه دهند، حتی وقتی آسمان در حال فروریختن است.» آصف بیات[1]

در پس هر جنگ، جهانی فرو می‌پاشد و جهانی دیگر، در دل همان ویرانه‌ها، آرام‌آرام قدم می‌کشد. آنچه اما پابرجا می‌ماند، پژواک صداهایی است که هنوز می‌آیند؛ صداهایی که از سنگفرش خیابان‌ها، از شیون کودکان، از خواب‌های پاره‌پاره شبانه، از لرزش دستان پدران و از اضطراب‌های ریز و درشت شهروندان، طنین‌انداز است.

جنگ، نه فقط یک رویداد تقویمی یا یک گسست سیاسی-نظامی، بلکه نوعی تجربه وجودی است که در تار و پود زیست روزمره رسوب می‌کند. تجربه‌ای که در واژگان هال بواکس[2]، در قالب «حافظه جمعی» (collective memory) تجسد و از رهگذر نهادها، روایت‌ها، نشانه‌ها و مناسک، تداوم می‌یابد. بازگشت به زندگی روزمره پس از جنگ، ازاین‌منظر، نه بازگشتی ساده به پیشینه‌ای خنثی و امن، بلکه سیر آشتی جویانه یا حتی منازعه‌آلود سوژه با زمان، مکان و بدن خویش است؛ تلاشی برای زیستن دوباره در جهانی که دیگر آن جهان پیشین نیست.

بازگشت به روزمره‌گی، در چنین بستری، فرآیندی یک‌دست و خطی نیست. این بازگشت، از خلال کنش‌های کوچک و به‌ظاهر بی‌اهمیتی چون چای خوردن عصرگاهی، صدای رادیو در پس‌زمینه، پرسه‌زنی در شهر، یا حتی نظم‌بخشی به قاب‌های شکسته روی دیوار محقق می‌شود اما این کنش‌های ظاهراً پیش‌پاافتاده، حامل بار سنگین معنا و مقاومتی هستند که خود را نه در میدان نبرد، بلکه در صحنه زیست جهان روزمره نشان می‌دهند. زندگی پس از جنگ، به تعبیری، نوشتن دوباره روایت فردی و جمعی است، اما این‌بار با دست‌هایی که می‌لرزند و چشمانی که هنوز نگرانند. در این‌میان، آنچه بازمانده جنگ را در مسیر تداوم حیات یاری می‌دهد، نوعی خلاقیت در زیستن است؛ یعنی یافتن فرم‌های نوین معنابخشی به زیست، در جهانی که منطق‌اش پیش‌تر، تخریب و مرگ بوده است.

در این‌میان، به‌نظر می‌رسد که جوانان، بیش از هر گروه دیگری، توانایی خلق این فرم‌های نوین را دارند. شاید بتوان گفت آن‌چه آصف بیات از آن با عنوان «ظرفیت جوانی» (Youthfulness) یاد می‌کند، دقیقاً همین توانایی برای بازیابی فضا، بازتعریف معنا و خلق امکانات نو برای بودن است؛ آن‌هم نه در عرصه‌های رسمی، بلکه در ژئومتری مقاومت‌های خرد. بیات در آثار و مصاحبه خود[3]، ظرفیت جوانی را عمدتاً به‌عنوان نیروی محرک جنبش‌های اجتماعی، انقلاب‌ها و کنش‌های تغییرخواهانه تحلیل می‌کند؛ ظرفیتی که از دل وضعیت‌های حاشیه‌ای، بی‌ثبات و ناپایدار، امکان سازمان‌نیافتگیِ خلاق را فراهم می‌آورد. بااین‌حال به‌گمان من، این ظرفیت را می‌توان نه‌فقط در عرصه کنش‌های انقلابی، که در بازگشت به زندگی روزمره نیز سراغ گرفت؛ آن‌جا که جوانان با حساسیت‌پذیری ویژه، میل به آزمودن و شجاعت در تجربه‌زیستن، بیش از دیگر گروه‌های اجتماعی می‌توانند فضاهای کوچک زیست را به میدان‌های معنا، امید و آگاهی بدل کنند. آنان با دستکاری خلاقانه فضاهای به‌ظاهر فرسوده یا خنثی، امکان‌های تازه‌ای برای زیستن می‌آفرینند؛ با بازگشت به زمین‌های بسکتبال نیمه‌متروک، با برگزاری میتینگ‌های موسیقی رپ در گوشه‌وکنار شهر، با پرسه‌زنی‌های جمعی در شب‌های شهری، با مصرف مشارکتی فیلم‌ها و سریال‌ها در پلتفرم‌های غیررسمی و با بازتولید سبک‌های پوشش، زبان و معاشرت. انگار آنها بهتر از دیگران بلدند چگونه در دل ویرانی، حیات اجتماعی را احیا کنند؛ چگونه در دل سکوت، صدایی بیابند و چگونه با تداوم کنش‌های کوچک اما معنادار، امید را به زندگی جمعی تزریق کنند.

حال این بازسازی زیست جهان روزمره، به‌ویژه در دوران پساجنگ، فقط به‌معنای بازگشت به وضعیت پیشین نیست، بلکه نوعی مواجهه خلاق با زخم است؛ زخمِ زمان، زخمِ مکان و زخمِ حافظه. تجربه جنگ، به‌مثابه ضربه‌ای بنیادین، شکافی در تجربه زمان پدید می‌آورد. حافظه فردی و جمعی درهم‌می‌پیچند و آنچه به‌جا می‌ماند، پازلی آشفته از تکه‌روایت‌هایی است که گاه تناقض‌آمیز، گاه سرکوب‌شده و گاه در قالب نوستالژی‌های جعلی بازتولید می‌شوند. در این جا، مفهوم «پساتروما» به‌مثابه یک برساخت اجتماعی و روانی اهمیت می‌یابد؛ پساتروما نه‌تنها به‌معنای عبور از ضربه، بلکه به‌معنای زیستن با زخم است. همان‌طور که در بدن، زخم هیچ‌گاه ناپدید نمی‌شود بلکه بدل به‌بخشی از بافت اندام می‌شود، در حافظه جمعی نیز، جنگ در قالب سکوت‌ها، تکرارها، شوخی‌ها، ترس‌ها و نهادها ادامه می‌یابد. زندگی روزمره پساجنگی، محل بازتولید این زخم‌هاست؛ زخم‌هایی که نه‌تنها بر سوژه فردی، بلکه بر پیکره اجتماعی و نمادین نیز حک شده‌اند.

از این‌روست که تجربه بازگشت به زندگی روزمره، خود می‌تواند کنشی سیاسی باشد. بازسازی خُرده‌روایت‌ها در دل تروما، نوعی مقاومت در برابر فراموشی و کالایی‌شدن حافظه است؛ از این‌روست که تجربه بازگشت به زندگی روزمره، خود می‌تواند کنشی سیاسی باشد. بازسازی خُرده‌روایت‌ها در دل تروما، نوعی مقاومت در برابر فراموشی و کالایی‌شدن حافظه است؛ مقاومتی که چنان‌که تجربه‌های زیسته حاشیه‌نشینی و جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه نشان داده‌اند، لزوماً در قالب تظاهرات آشکار یا نبردهای کلاسیک نمود نمی‌یابد، بلکه در کنش‌های کوچک، در چانه‌زنی‌های روزمره با نهادهای قدرت، در اصرار بر زیستن با کرامت، تبلور می‌یابد. ازاین‌منظر، زیستن در جهان پساجنگ، همچون ساختن یک خانه تازه در دل ویرانه‌هاست،

نگاه جامعه‌شناس

فاطمه علمدار از زخم‌های پنهان جنگ ۱۲ روزه می‌گوید:

تشدید احساس هیچ‌کس بودن

زهرا جعفری
خبرنگار اجتماعی

جنگ ۱۲ روزه اسرائیل و ایران هرچند کوتاه‌مدت بود، نه تنها خسارات مادی به بار آورد، بلکه موجی از تأثیرات عمیق روانی و اجتماعی را بر جامعه ایران تحمیل کرد که تاکنون و باگذشت حدود دو ماه از آن، بازتاب‌هایش در لایه‌های مختلف زندگی و جامعه دیده می‌شود. افزایش اضطراب جمعی، اختلالات پس از سانحه، تغییرات در انسجام اجتماعی و هویت ملی و... بخش‌هایی از این تجربه پیچیده جمعی هستند. فاطمه علمدار، جامعه‌شناس و پژوهشگر حوزه روان‌شناسی اجتماعی در این گفت‌وگو از عمق تأثیرات، آسیب‌ها و تغییرات اجتماعی آن می‌گوید.

به نظر شما، اصلی‌ترین آسیب‌های روانی که مردم ایران بعد از جنگ ۱۲ روزه و در دوره آتش‌بس با آن مواجه شدند، چه بوده است؟ آیا قطع‌شدن اینترنت و بی‌خبری از وقایع در طول جنگ، تاثیری بر اضطراب مردم داشته است؟

اصلی‌ترین آسیبی که مردم بعد از جنگ ۱۲ روزه با آن مواجه شدند، تشدید احساس «هیچ‌کس بودن» بود. معضل ما در جامعه این است که حاکمیت، مردم جامعه را «هیچ‌کس» در نظر می‌گیرد. «هیچ‌کس بودن» واجد سه ویژگی است؛ اولاً، افراد احساس تعلقی ندارند، یعنی خودشان را متعلق به یک جمع بزرگ‌تر نمی‌بینند. به بیانی دیگر، وقتی در جامعه‌ای «خودی» و «غیرخودی» وجود دارد و بیشتر افراد جامعه از دایره خودی‌ها به بیرون رانده می‌شوند، لاجرم افراد نمی‌توانند خودشان را متعلق و وابسته به یکدیگر تعریف کنند و در عوض احساس طرد، تنهایی و جداماندگی را بیشتر از احساس تعلق تجربه می‌کنند. ثانیاً، افراد می‌دانند برای حاکمیت ارزشمند نیستند و ثالاً، احساس نبود اثربخشی است. مردمی که احساس تعلق، ارزشمندی و اثربخشی دارند حس «کسی بودن» خواهند داشت و وقتی بسترهای لازم برای تجربه این امور در جامعه وجود نداشته باشد، مردم حس «هیچ‌کس بودن» خواهند داشت. وقتی مطالبات مردم برای حاکمیت اهمیت نداشته باشد و بیان خواسته‌هایشان به‌عنوان «اقدام علیه امنیت ملی» فهمیده و سرکوب شود، احساس ارزشمندی در جامعه مخدوش می‌شود. یا وقتی مفهوم «ایران» که در جنگ ۱۲ روزه در حال شکل‌دادن احساس تعلق جمعی قدرتمندی در جامعه بود، در تبلیغات و بیلبوردهای شهری فقط به نهادهای خاص تعبیر شد؛ انسجامی که در حال شکل‌گیری بود، مخدوش شده و گروه‌های وسیعی از ایرانیانی که تعلقات مذهبی دیگری دارند یا به‌رغم شیعه‌بودن در این سبک فهم مذهبی خود را تعریف نمی‌کنند، از دایره این انسجام به بیرون پرتاب شدند. علاوه بر این، باتوجه به ویژگی جنگ ۱۲ روزه که مبتنی بر توانمندی تکنولوژیک و دیجیتالی بود و نه حضور فیزیکی سربازان دشمن آن چنان که در ۸ سال جنگ ایران و عراق تجربه شده بود، مردم توانایی این که مانند جنگ‌های قدیمی اسلحه در دست بگیرند و مبارزه کنند را از دست دادند و انگار هیچ اقدام اثربخشی در برابر حمله دشمن از دست‌شان برنمی‌آمد. در چنین فضایی، کسانی که در فضای مجازی در حال آگاهی‌بخشی جهانی و محکوم‌کردن تجاوز اسرائیل بودند هم با قطع‌شدن اینترنت امکان کنشگری‌شان را از دست دادند؛ تو گویی از آن‌ها خواسته شد که منفعل باشند و حس نبود اثربخشی در آنها تشدید شد. مجموع این عوامل حس «هیچ‌کس بودن» را در مردم تقویت کرد.

فکر می‌کنید این جنگ موجب تغییر در ساختارهای اجتماعی، مانند انسجام یا واگرایی اجتماعی شده است؟

فکر می‌کنم تا این لحظه احساس انسجامی شکل نگرفته، مگر حول حس «استیصال». نمی‌شود حسی را که مردم از «هیچ‌کس بودن» گرفته‌اند، انسجام نامید. تاکنون واگرایی در جامعه افزایش یافته، چراکه در وضعیت ابهام و تعلیق، افراد نمی‌توانند تصمیم قاطعی بگیرند. همه می‌دانند که جنگ دوباره شروع خواهد شد؛ اما از اینکه چه زمانی شروع می‌شود، چه چیزی در انتظار آن‌هاست و آینده چگونه خواهد بود، هیچ اطلاعی ندارند. همه این‌ها باعث می‌شود که جامعه نتواند برای یک هدف خاص منسجم شود یا گروه‌هایی تشکیل شود و برای آینده برنامه‌ریزی کند. همچنین در نبود جریان آزاد اطلاعات و اخبار، بازار پیشگویی‌های مبتنی بر حدس و گمان‌های نامعتبر، رونق پیدا کرده و بحث و جدل‌های هیجانی و عصبی را افزایش می‌دهد. افراد بسیاری هم البته با دل‌زدگی، از ورود به این مباحث اجتناب کرده و منفعلانه ترجیح می‌دهند که سکوت کنند تا ببینند چه پیش خواهد آمد؛ بنابراین تا به‌امروز، فضای واگرایی در جامعه بیشتر است.

به‌نظر شما آیا فشارهای اقتصادی ناشی از جنگ و آتش‌بس می‌توانند با تأثیرات روانی ترکیب‌شده و منجر به پدیده‌هایی مانند مهاجرت جمعی یا افزایش نرخ خودکشی شوند؟

در وضعیت اقتصادی فعلی، حتی مهاجرت هم کار سختی شده است. قیمت دلار و سرعت اینترنت باعث دشوارشدن مهاجرت شده است، بنابراین مهاجرت جمعی شاید برای قشر خاصی باشد اما شاید پناهندگی بیشتر از مهاجرت وجود داشته باشد. ازطرف دیگر بحث خودکشی، بحثی جدی است. اگرچه در کشور ما نرخ خودکشی به‌صورت رسمی اعلام نمی‌شود و اخبار آن به‌دلیل مکانیسمی برای مراقبت از افراد انتشار عمومی ندارد، اما عموماً در وضعیت ابهام، تعلیق و بی‌آینده‌گی، نرخ خودکشی بالا می‌رود هرچند ما اطلاعاتی در این زمینه نداریم.

از دیدگاه روان‌شناختی، این جنگ بر نقش‌های جنسیتی تأثیری داشته است؟

عموماً در وضعیت خطر، زنان به‌جای

از جامعه چه خبر؟

قوه قضاییه
سازمان پزشکی قانونی کشور

جان‌باختن ۲ هزار کارگر

استعلام تازه‌ترین آمار از پزشکی‌قانونی نشان می‌دهد که در سال ۱۴۰۳ حدود دو هزار نفر بر اثر حوادث محیط‌های کار، جان خود را از دست داده و بیش از ۲۶ هزار نفر مصدوم شداند. به گزارش ایلنا، آمارهای پزشکی‌قانونی نشان می‌دهد که همچنان برخی استان‌ها بیشترین سهم را در مصدومان حوادث کار به خود اختصاص داده‌اند. تهران، خراسان رضوی، اصفهان، فارس و خوزستان در صدر این فهرست قرار دارند؛ به‌طوری‌که هریک از این استان‌ها در سال ۱۴۰۳، بیش از ۱۵۰۰ مصدوم را ثبت کرده‌اند. مجموع مصدومان حوادث کار در سراسر کشور طی سال گذشته ۲۶ هزار و ۵۴۸ نفر بوده است که در این‌میان هزار و ۵۱۸ زن و باقی مصدومان، مرد بوده‌اند.

المپیادی‌ها معافیت سربازی ندارند

معاون وزیر آموزش‌وپرورش و رئیس باشگاه دانش‌پژوهان جوان تاکید کرد که هیچ المپیادی‌ای، معاف از سربازی نیست. به گزارش ایسنا، رضا حسینی جزئیاتی از پروژه جایگزین سربازی برای المپیادی‌ها اعلام کرد و گفت: «همه دانش‌آموزان المپیادی می‌توانند پروژه جایگزین خدمت را به‌جای سربازی بگذرانند. دارندگان مدال طلای المپیادها طبق مصوبه شورای‌عالی، از کنکور معاف و در هر رشته و هر دانشگاهی که بخواهند، می‌توانند شرکت کنند. برای دارندگان نقره و برنز نیز امتیاز ۲۰ درصدی برای ورود به دانشگاه در نظر گرفته شده، همچنین همه دانش‌آموزان المپیادی می‌توانند پروژه جایگزین خدمت را به‌جای سربازی بگذرانند و هیچ شخصی معاف از سربازی نیست.»

تکلیف امتحانات دانشگاه‌ها

تاریخ جدید برگزاری امتحانات دانشگاه‌ها از سوی وزارت علوم اعلام شد. به گزارش خبرآنلاین، حسین سیمایی‌صراف، وزیر علوم با صدور بخشنامه‌ای اعلام کرد: «ما در روز دوم جنگ تحمیلی رژیم صهیونیستی علیه کشور یعنی در روز شنبه، بخشنامه‌ای مشترک با وزارت بهداشت درخصوص جزئیات مصاحبه‌های دکتری، همچنین امتحانات پایان ترم دانشجویان صادر کردیم. بر این‌اساس دانشگاه‌ها می‌توانستند درخصوص برگزاری مجازی یا حضوری امتحانات اقدام کنند و حتی دانشجویانی که امکان حضور در جلسه آزمون را نداشتند، در زمان دیگری آزمون خود را بدهند.» به گفته او، بخشنامه آموزشی فوق، اخیراً اصلاح شد و بر این‌اساس تمام امتحانات دانشجویان دانشگاه‌ها به شهریورماه موکول شد و دیگر دانشگاه‌ها اجازه برگزاری آزمون‌های مجازی را ندارند. برای برگزاری آزمون‌های دانشجویان، از هفته اول شهریورماه برنامه‌ریزی خواهد شد.